



بچه‌ها طبق چهارچوب و اصول ولاسکو کار کردند، کواج که آمد همه چیز فرق کرد، تا جایی که من مجبور شدم در آمریکا با او جلسه بگذارم، گفتم چرا با کاپیتان تیم ارتباط نداری؟ تو بعضی از مسائل داخل زمین را باید با کاپیتان حل کنی، چرا ارتباط قطع است؟ توضیح قابل قبولی نداشت. گفتم تو دو نفر را با خودت آورده‌ای اما هیچ ارتباطی با بازیکنان نگرفته‌اند. اما در زمان ولاسکو مثلاً سید می‌رفت در خط سرویس نگاه به سیچلو می‌کرد، او می‌گفت سرویس را کجا بزندی یا کجا را دفاع کند، سید همان کار را می‌کرد. او به سیچلو اعتماد داشت، اما مربی که کواج آورده بود بچه‌ها به او اعتمادی نداشتند. از همه مهم‌تر او کاپیتان تیم را به حساب نمی‌آورد و از او استفاده نمی‌کرد. دو، سه مقطع تیم ما به هم ریخته بود. مثلاً بچه‌ها راحت ساعت تمرین را تغییر می‌دادند و او هم قبول می‌کرد.

پس بازیکن سالاری از همان موقع شروع شد.

من همیشه گفته‌ام اگر تیم را اداره نکنی، تیم اداره‌ات می‌کند. مربی باید با اقتدار باشد تا تیم را اداره کند. یکی از مشکلات این است که وقتی بازیکنان اسم و رسم پیدا کردند، سعید معروف شد سعید معروف؛ سید شد سید یا میلاد عبادی‌پور شد میلاد عبادی‌پور، دیگر کسی از پس آنها بر نمی‌آید. مهم‌تر اینکه بازیکن باید بداند سرمربی بالاتر از خودش است. مربی‌ای که والیبالیار بهتر از او می‌فهمد و یک سر و گردن بالاتر از اوست و باید به او اعتماد کند. کولاکوویچ به لحاظ شخصیتی فوق‌العاده بود، اما رفته رفته تحت تأثیر بازیکنان قرار گرفت و محترمانه بازیکن به او تحمیل می‌شد؛ نه اینکه خودش درباره بازیکن به جمع‌بندی برسد. اگر یک جایی تحت فشار می‌دید که یک بازیکن مورد قبول سعید معروف است، کوتاه می‌آمد.

شما هم از این رویه حمایت می‌کردید.

نه؛ از سرمربی حمایت می‌کردم.

شما بیشتر پشت بازیکنان بودید. نمونه‌اش زمان لوزانو برای المپیک لیست عوض شد، یا ماجرابی که برای فرهاد ظریف در دوره کواج پیش آمد، یا حضرت‌پور در دوره کولاکوویچ که اتفاقات حاشیه‌ای رقم زدند. حتی سر مصاحبه میلاد عبادی‌پور که درباره افشادوست آنگونه صحبت کرد، فدراسیون هیچ واکنشی نشان نداد.

نه. آن موقع به کواج گفتم انتخابی المپیک برای ما مهم است و با این کادر مشکل داریم و شرایط تیم نگران‌کننده است و احتمال دارد سهمیه نگیریم. وگرنه کواج که لقمه آماده ولاسکو را مصرف کرد و چیزی تولید نکرده بود. او گفت من با این کادر راحت هستم و من هم گفتم با این شرایط ریسک نمی‌کنم. گفت پس اگر شرایط اینطور باشد ما محترمانه از هم جدا شویم. ما گفتیم اگر سهمیه المپیک را تضمین می‌کنی، ادامه می‌دهیم اما حداقل با یکی از همکارانت نمی‌توانیم ادامه دهیم. این جواری محترمانه به هم قطع همکاری کردیم. او بعد از آن رفت و شد سرمربی تیم باشگاهی و بعد هم مربی تیم ملی صربستان. بعد از کواج رسیدیم به ترکیب لوزانو و سیچلو. لوزانو برای انتخابی المپیک ۱۴ بازیکن را انتخاب کرد که شهرام و فرهاد قائمی در لیست او نبودند. شهرام مصدومیتی داشت که صد درصد آماده نبود و فرهاد هم مصدومیت از ناحیه کمر داشت. من جلسه گذاشتم و به لوزانو گفتم با اینکه برای من هزینه دارد اما یک فرصتی به تو می‌دهم که ترکیب ۱۴ نفره را بعد از بازی تدارکاتی انتخاب کنی. دو بازیکن را با خودت ببر و بعد از بازی تدارکاتی در چین انتخاب کن. آنها را برد و دید بهتر هستند و به ترکیب اضافه کرد. من فقط به خاطر شناختی که داشتم و مشورت‌هایی که سیچلو داده بود به لوزانو مشورت دادم، اما چون می‌دانستم دریافت‌های فرهاد بهتر است و تا شروع انتخابی المپیک می‌تواند به تیم کمک کند با لوزانو به جمع‌بندی رسیدیم و تیم را ۱۶ نفره فرستادیم چین وگرنه دخالتی نداشتیم.

اما شما بیشتر از اینکه پشت کادر تیم ملی باشید، پشت بازیکنان بودید و یکی از دلایل بازیکن سالاری سیاست‌های شما بود.

نه. اصلاً اینطور نیست. من به بازیکنان کار نداشتم. بالاخره بعد از حدود ۴ سال سابقه کار، می‌فهمم دارم چه کار می‌کنم. مربی باید برنامه داشته باشد. برنامه تمرینی مربی باید مشخص باشد. این هفته راجع به چه چیزی کار می‌کند و هفته بعد چه؟ من به رضا مؤمنی‌مقدم، آرش صادقیانی و کادر نوجوانان و جوانان گفتم شخصیت مربی مهم است. برای آنها مثال می‌زدم که شخصیت جان اسپروا سرمربی آمریکا را ببینید. رفتارشان، تعاملش و کاری که انجام می‌دهد الگوی خوبی برای مربیگری است. بله مربی عصبانی هم داریم، مثل رزنده که بار فنی دارد اما رفتار خیلی تندی دارد و در مسابقه پیراهنش را پاره می‌کند. یا هینن که رفتارهای شوقانی انجام می‌دهد. گریبج حالا با صربستان قهرمان اروپا شده، اما در کشورش کسی او قبول ندارد. کواج و کولاکوویچ و گریبج را ببینید؛ آنها همدیگر را قبول ندارند و حتی کواج را از تیم اخراج کردند. به هیچ‌وجه من طرفدار بازیکنانم نیستم، البته اجازه نمی‌دهم سر بازیکنان معامله کنند که یک بازیکن را تخریب کنند.

ماجرای پیشنهاد تیم آمریکایی به بازیکنان جوان چه بود؟

حسین خزانده با پیشنهاد جان اسپروا باید به آمریکا می‌رفت، تا هم بازی کند و هم درس بخواند. جان اسپروا دو بار تصویری با من صحبت کرد و از آن طرف هم مرتضی شیاری پیگیر بود، گل‌زاده هم پیشنهاد داشت، او قبول کرد برود، اما خزانده چرتکه انداخت دید اهل درس خواندن نیست و بابت همین نرفت چرا که برای چهار سال حضور در آمریکا، چهارتا قرارداد ۴ میلیاردی را از دست می‌داد. گفت من اینجا می‌مانم. حرف من این است که باید به این بچه‌ها فرصت داد تا آنها رشد کنند. مربی ما باید دل و جرأت ریسک روی جوانان را داشته باشد.

بهروز عطایی هم در ابتدا قصد جوانگرایی در تیم ملی را داشت. چقدر از او حمایت کردید؟

زمین و زمان به من برای حمایت از عطایی بد و بیراه گفتند. من به بهروز گفتم تو نه، یکی دیگر هم باشد همین است. اگر عطایی نباشد، پیمان اکبری هم باشد حمایت می‌کنم. اگر اینطور نباشد شما به من تقد می‌کنید که به کواج و کولاکوویچ دو سال فرصت دادید اما مربی وطنی را به خاطر هجمه‌ها زود عوض کردی.

به جز ولاسکو همه مربیانی که هدایت تیم ملی را بر عهده گرفتند با ناکامی از ایران رفتند.

به لحاظ فلسفه کار و ذهنیتی که ولاسکو داشت و روی شخصیت و ذهنیت بازیکن کار می‌کرد، مربی دیگری ندیدم. ما آن زمان با ولاسکو و پرزندی مذاکره کردیم، متوجه شدم ولاسکو همان مربی‌ای است

که ما دنبالش می‌گردیم. نقطه حرکت به سمت بالای ما با آمدن ولاسکو شروع شد اما حضور تیم در لیگ جهانی سکوی پرتاب بود. ولاسکو روی ذهنیت و شخصیت بچه‌ها تأثیر گذاشت. موفقیت تنها به مربی، چهار بازیکن و پول نیست، بلکه فرایند چند وجهی است که وقتی همه آنها کنار هم قرار بگیرند می‌توانیم امیدوار باشیم که در پروسه زمانی ۴-۵ ساله تیم قدرتمندی داشته باشیم. برخی از بازیکنان تیم ملی در المپیک روی ۱۷ سال با هم اختلاف سنی داشتند؛ جوان و با تجربه کنار هم بودند. وقتی تغییرات انجام شود و بزرگتر وجود نداشته باشد، مشکل دو قطبی در تیم پیش می‌آید و کار سخت می‌شود.

در خصوص حضور چندساله امیر خوش‌خبر در تیم ملی هم صحبت کنیم. فکر نمی‌کنید معایب حضور خوش‌خبر در تیم ملی بیشتر از نودش بود؟

نه. مدل سرپرستی در تیم ملی والیبالیار تیم جوانان فرق دارد. امیر خوش‌خبر با سرپرستی در تیم ملی در واقع پیل ارتباطی بین بازیکنان و کادرفنی بود. اما عطایی با سرپرستی جوانان کار کرده بود که همه کارها را می‌خواست خودش اداره کند. من دیدم در این قصه دوستان به جای کمک، قفسه را پیچیده‌تر می‌کردند.

برخی از بازیکنان نسل قبلی تیم ملی می‌گفتند امیر خوش‌خبر اختیاراتی فراتر از سرپرست در تیم ملی داشت.

اصلاً اینطور نیست. من ساختاری به موضوع نگاه می‌کنم و معتقدم سرپرست باید بتواند کارها را دقیق انجام دهد. زمانی که خوش‌خبر سرپرست تیم ملی بود ما هیچ دغدغه‌ای نداشتیم. همین اتفاقی که برای تیم مادر هانگزو افتاد. بلیت تیم برای ساعت ۵ دقیقه بامداد بود که ما به ساعت ۷ صبح موکول کردیم. یک میلیارد خسارت مالی برای ما داشت. اگر امیر خوش‌خبر بود این اتفاق نمی‌افتاد. او سرپرست حرفه‌ای بود، البته هیچ کدام از ما کامل نیستیم. اینکه ما امیر را به داشتن نقش در بازیکن سالاری متهم کنیم، درست نیست. من همیشه به او گفته‌ام تو باید برادر بزرگتر بچه‌ها باشی. پدری کنی در حق بچه‌ها. مشکلاتی که بازیکنان نمی‌توانند به سرمربی و رئیس فدراسیون بگویند را با تو مطرح کنند. بچه‌ها مشکلات خانوادگی داشتند؛ او بزرگتری می‌کرد و مسأله را حل می‌کرد. البته که بعضی مواقع هم افراط می‌کرد که خودم هم به او می‌گفتم مهربانی بیش از حد تو کار دست ما می‌دهد. وقتی می‌گویم با فلان بازیکن برخورد کن، چرا برخورد نمی‌کنی؟ یک جایی باید چشم‌ت را ببندی اما یک جایی نه، باید گوش بازیکن را ببیچانی. بازیکن وظیفه‌ای دارد که باید انجام دهد. امتیاز بیش از اندازه به او می‌شود لطفی که تبدیل به حق می‌شود. در زمان سرپرستی خوش‌خبر تیم همه برنامه‌هایش انجام می‌شد اما حالا ما خودمان کارهای سرپرست را انجام می‌دهیم. حتی پرواز تیم را بعضی مواقع خودم انجام می‌دهم. همه کارها را نباید رئیس فدراسیون انجام دهد. چرا که من رئیس فدراسیون هزار دغدغه دیگر دارم. سرپرست نقش مهمی دارد که هر کسی نمی‌تواند انجام آن را دهد، یکی از مشکلات ما همین قصه بود. مشکلی که در تیم جوانان بود و بعد به تیم بزرگسالان رسید، به دلیل اینکه سرپرست کارش را انجام نمی‌داد و باید یک نفر از کادر فنی کارش را انجام می‌داد.

با توجه به شرایط به نظر می‌رسد دیگر تمایلی به استفاده از مربیان داخلی ندارید.

بعضی مواقع نیاز جامعه و تقاضای مردم باعث می‌شود تصمیم دیگری بگیریم. اگر دست خودم باشد، جدا از فشار افکار عمومی، به مربی ایرانی میدان می‌دهم. اما آن طرف قصه یک هجمه سراسری اتفاق می‌افتد و مردم می‌گویند چرا نمی‌خواهی یک مربی خوب درجه یک مثل ولاسکو بیاوری؟ مردم از تیم ملی والیبالیار نتیجه می‌خواهند. ما با اینکه در زمان کواج و کولاکوویچ نتایج بهتری گرفتیم اما زمان ولاسکو از بازی‌های تیم لذت می‌بردند. البته چند سالی است که تیم ملی با نشاط بازی نمی‌کند و مردم از بازی تیم لذت نمی‌برند. بچه‌ها شاد نیستند و به جایش ترس، استرس، نگرانی و احم در چهره‌شان موج می‌زند. این مسأله را باید اصلاح کنیم. بازیکن نگران خط خوردن و باخت است. باید برای این مسائل راهکار پیدا کنیم.

برخی معتقدند شما نباید به خاطر

وزارت ورزش از فدراسیون والیبالیار می‌رفتید.

سعید معروف هم بابت این موضوع از من ناراحت است. یک بار به خودم با عصبانیت گفتم: «برای چه ما را رها کردی و رفتی؟ ما کلی آسیب دیدیم.» من رفتم که رفته باشم. نمی‌خواستم دوباره برگردم. بالاخره بعضی مواقع شرایطی را به تو تکلیف می‌کنند، وقتی تکلیف می‌شود دیگر چاره‌ای نداری. من ۱۱ سال رئیس فدراسیون بودم و بعد رفتم وزارت. دو سال بدی بود. دخالتی هم در تصمیمات فدراسیون نداشتیم. تنها دخالتی برای بازی‌های آسیایی جاکارتا بود. ضیایی می‌خواست تیم ب را با سیدعباسی بفرستد جاکارتا. من آنجا به ضیایی گفتم تیم باید طلا بگیرد، اگر تصمیم می‌کنی تیم با سیدعباسی طلا می‌گیرد، بسبب‌الله. وقتی سیدعباسی گفت تضمین نمی‌کنم، گفتم تیم اصلی باید برود و کولاکوویچ هم گفت ما طلا می‌گیریم که تیم اصلی هم رفت.

دو سالی که نودید، تأثیری در شرایط والیبالیار داشت؟

پرده‌ری‌هایی شد که نباید می‌شد. در رسانه ملی رئیس فدراسیون با کاپیتان تیم ملی دهان به دهان می‌شود. این مسائل را در شأن رئیس فدراسیون والیبالیار نمی‌دانم. فرقی نمی‌کند ضیایی باشد یا یک نفر دیگر.

شنیده شده شما تصمیم گرفتید پیش از انتخابات فدراسیون والیبالیار از کاندیداتوری انصراف دهید.

من فقط به والیبالیار فکر می‌کنم، به شخص خودم نه. مهم برآورده کردن توقعات مردم است با بهترین تصمیم. آینده والیبالیار دغدغه اصلی ما است. خوشبختانه والیبالیار به ثبات تقریبی رسیده است. شاید ۱۵ سال پیش برای مردم نتیجه والیبالیار مهم نبود. انتظار آنها نهایتاً قرار گرفتن بین چهار تیم اول آسیا بود. در بوسان وقتی تیم ملی نایب قهرمان آسیا شد مردم جشن گرفتند اما نایب قهرمانی آسیا در ارومیه مردم ناراحت شدند و غصه خوردند. در این ۳۰ سال اتفاقات خوبی را والیبالیار رقم زد؛ بویژه ۱۵ سال اخیر رکورد‌هایی را ثبت کرد که در ورزش کشور بی‌سابقه بوده است. دو بار قهرمانی

نوجوانان و دو بار قهرمانان جوانان جهان و سه بار قهرمانی بازی‌های آسیایی و چندین قهرمانی جام ملت‌های آسیا. بالاخره برد و باخت در ورزش و والیبالیار هست، اما مردم نگران آینده این ورزش هستند. فرصتی نصیب می‌شد که از مرداد ۸۵ در خدمت والیبالیار باشم و برنامه‌های تدوین کردیم که جزو قدرت‌های والیبالیار دنیا شویم و قهرمان آسیا. کار ساده‌ای نبود و خیلی از کارشناسان به اهداف ما می‌خندیدند و مسخره می‌کردند که ممکن نیست و نشدنی است. اما با برنامه‌ریزی‌هایی که داشتیم قدرت‌های بزرگ دنیا مثل ایتالیا، برزیل، روسیه، لهستان و آمریکا را در خاک خودشان شکست دادیم. کار کوچکی نبود. همین ساختار و همین برنامه والیبالیار ایران را به جمع ۱۰ تیم برتر دنیا رساند. دغدغه من تأمین شرایط رشد والیبالیار ایران است. تا ابداً قرار نیست داورزنی رئیس فدراسیون باشد. باید به فکر والیبالیار ایران بود که از مسیرش خارج نشود. ما ادعا نداریم که بدون ضعف هستیم. ما هم ضعف داشتیم. ما در جوانان و نوجوانان و زیر ۱۷ سال، صد دفعه هم قهرمان آسیا و جهان شویم اما مردم توقع قهرمانی از تیم ملی بزرگسالان را دارند تا به سمت ۴ تیم اول دنیا برسد. طبیعتاً باید ببینیم چه تصمیمی به نفع والیبالیار ایران است، بالاخره یک روزی باید به جوان‌هایی که در حوزه علم و عمل و مدیریت تجربه دارند، میدان بدهیم. من اساساً به فکر این نبوده و نیستم که طبق میل شخصی خودم رئیس فدراسیون باشم یا نباشم. ما در ۱۶ سال قبل کارهایی را کردیم که زمانی غیرممکن و جزو آرزوها بود. حالا نگران بود و نبود تیم ملی در المپیک هستم.

تکفیت می‌مانید و ادامه می‌دهید یا می‌روید؟

همه فکر و ذکر ما ادامه مسیر و رسیدن تیم به شرایط آرمانی‌اش است. اصلاً فکر نمی‌کنم من الزاماً باید این کار را انجام دهم. من همیشه در خدمت والیبالیار هستم، الزاماً نباید رئیس فدراسیون باشم. یک ایرانی هستم که کارهایی را برای والیبالیار ایران انجام داده‌ام و حالا کنفدراسیون آسیا و فدراسیون جهانی والیبالیار به رئیس فدراسیون ایران احترام می‌گذارند. من این روزها به شرایط آینده والیبالیار بیشتر از خودم فکر می‌کنم. نمی‌خواهم بگویم نسبت به آینده خودم بی‌تفاوت هستم اما معتقدم نباید موفقیت‌های آینده والیبالیار را به شخص داورزنی گره زد. باید شرایطی فراهم کنیم تا این مسیر را با تغییر نسل توانمند و با تجربه ادامه دهیم. ریاست فدراسیون جایگاهی نیست که آن را تجربه کرد، والیبالیار ورزشی نیست که یک نفر را ریاست فدراسیون مدیریت را تجربه کند. این اشکال دارد. همه آنهایی که کاندیدا شده‌اند برایم قابل احترام هستند، اما دغدغه من ۳۲ سالی است که برای والیبالیار زحمت کشیده شده و از نقطه صفر رسیده به حالا که باید به توقع مردم جواب داده شود. من با محبت دوستان ثبت‌نام کردم اما ماندن یا نماندنم در انتخابات برمی‌گردد به اینکه به چه جمع‌بندی در این باره برسیم. من اصلاً به خودم فکر نمی‌کنم، بلکه به والیبالیار و آینده‌اش که چطور باید طراحی شود تا از ریل خارج نشود فکر می‌کنم. با شعار و حرف نمی‌شود برای والیبالیار تصمیم گرفت. من بعد از ۲۶ سال مدیریت در ورزش رئیس فدراسیون شدم که باید تشکر کنم از زحمات مرحوم یزدانی‌خرم. او خیلی زحمت کشید. برای والیبالیار خون دل‌ها خورده شد و زحمات زیاد می‌دهم. نمی‌شود به امان خدا رهایش کرد تا کسی بیاید در والیبالیار تجربه‌اندوزی کند، بلکه باید تجربه‌های‌شان را در میدان عملیاتی به دست بیاورند. دغدغه جامعه والیبالیار آینده‌اش است. دغدغه من و وزارت ورزش هم همین است. دوستان اجازه دهند فرایند انتخابات طوری پیش برود که مجمع تصمیم درست را بگیرند.

احتمال دارد انصراف دهید؟

احتمال دارد، اما اینکه من والیبالیار را رها کنم، اینگونه نخواهد بود. من برای والیبالیار عمر خودم را گذاشتم تا به جایی برسد که حرف و آرمان‌مان را محقق کنیم. آرمانی که می‌توانیم آن را به دست آوریم. ولی الزاماً این کار را من انجام نمی‌دهم و در نسل دیگر انجام می‌شود.

نسل دیگر داریم؟

داریم و باید به آنها فرصت دهیم. باید فرصت را برای مدیران جوان فراهم کنیم. البته باید ترکیبی از جوان‌ها و باتجربه‌ها کار را پیش ببرند. کاری که در ترکیب تیم ملی انجام دادیم. وقتی از رئیس فدراسیون صحبت می‌کنیم رشد باید متوازن باشد. مجموعه افرادی که می‌خواهند فدراسیون را اداره کنند باید رشد یکسان داشته باشند. ما نباید اجازه دهیم فدراسیون از باتجربه‌ها و تحصیلکرده‌های توانمند خالی شود. باید فرصت را فراهم کرد تا رئیس، نایب رئیس و دبیر رشد کنند. البته این حرف به معنای نفی افراد فعلی نیست. دوستان و پیشکسوتان و رؤسای هیأت‌ها درخواست ثبت‌نام کردند. ایران که برای والیبالیار آسیا و جهان زحمت کشیده حقش است که در ساختار تصمیم‌گیری AVC حضور داشته باشد. همانطور که در FIVB هم حضور دارد. به خاطر همین معتقدم هم ظرفیت‌سازی در داخل داشته باشیم و هم در دنیا ظرفیت‌های مان را از دست ندهیم.

فکر می‌کنید تصمیم‌تان برای ماندن یا رفتن تا چه زمانی مشخص شود؟

تا یکی دو ماه آینده به جمع‌بندی می‌رسم و امیدوارم تصمیمی به نفع والیبالیار بگیرم. متأسفانه برخی دوستان بعضی مواقع از ادبیات مناسبتی استفاده می‌کنند، این مسائل خوب نیست. من معتقدم هر کسی عاشق والیبالیار است بیشتر از اینکه به فکر فرد باشد به فکر والیبالیار است. از طرف دیگر گره زدن والیبالیار به یک شخص کار درستی نیست. بالاخره داورزنی باید یک روز برود و فرصت را به نسل جوان و تحصیلکرده بدهد. این نسل جوان منظور تغییر نسل است نه جوانگرایی. بالاخره میدانی نیست که بی‌تجربه بیاید و فدراسیون را اداره کند، کسی که هم محبوبیت داشته باشد و هم مقبولیت از همه ظرفیت‌ها استفاده کند. اینجا میدان جنگ رودررو نیست که همدیگر را تخریب کنیم. ما باید موانع را از سر راه برداریم تا قطاری که در مسیر موفقیت در حرکت است با رفع ضعف‌هایش سرعتش اضافه شود.

انصراف از انتخابات به خاطر ریاست AVC است؟

نه. معادلات انتخابات AVC با FIVB متفاوت است. پشت پرده بده و بستان می‌کنند و عیسی حمزه را با سابقه ۳۵ ساله‌اش می‌زنند. ما حالا بیشترین کرسی را در فدراسیون‌های جهانی و کنفدراسیون آسیا داریم. نظری سارا حسابی در کانادا کار ساده‌ای نیست؛ یا سرطوح کیان که به عنوان ناظر فعالیت کرد. نمایندگان ما در کمیته‌های مختلف کنفدراسیون حضور دارند و مهم این است که ایران در کانون قدرت حضور داشته باشد. اصلاً هم بحث شخص داورزنی مهم نیست. من امروز از والیبالیار بروم بهتر از فردا است.